

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

مهران زنگنه

۰۲ جولای ۲۰۱۵

بررسی فلم "هر" Her

جنسیت، شیء‌شدگی (شیء‌جنسی)^۱ و اتوپیای عشق

تذکر: مترادف انگلیسی و (یا) المانی لغاتی که در متن با ستاره مشخص شده‌اند در انتها ذکر شده‌اند.

خلاصه فلم: تئودور نویسنده نامه‌های خصوصی پر احساس است. در این امر، علی‌رغم این که شغلش است، قرار است سهمی در خوشبختی دیگران داشته باشد و ظاهراً دارد. خودش اما بعد از جدایی از همسرش کاترین، تنهاست و زندگی غمگینی دارد. او یک سیستم عامل کامپیوتر * (مثل ویندوز اما هوشمند) خریداری می‌کند که همصحبتی بسیار خوب برای تئودور می‌شود. تئودور "عاشق" سیستم عامل و سیستم عامل (سامانتا) نیز ظاهراً عاشق او می‌شود. در این رابطه سیستم عامل یکی را به عنوان بدن خود برای عشق بازی به نزد تئودور می‌فرستد که امری موفق از آب در نمی‌آید. در فلم نشان داده می‌شود که سیستم عامل به زندگی بسیاری راه می‌یابد و رابطه‌ای مشابه با آنان نیز برقرار می‌کند. در داستان ما با همکاران و دوستان تئودور مواجه می‌شویم که آنان نیز با پدیده دوستی و همسری با سیستم عامل مواجه می‌شوند. در پایان داستان سیستم عامل توسط شرکت سازنده جمع می‌شود و به این ترتیب تئودور معشوقش را از دست می‌دهد. وجود و عدم وجود سیستم عامل در زندگی تئودور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفاء می‌کند. فلم در واقع نمایش روند تبدیل سیستم عامل به همسر تئودور و نتایج آن است.

آدرس پیش پرده فلم در یوتیوب: <https://www.youtube.com/watch?v=WzV6mXIOVl4>

در بیناشبکه نسخه مجانی فلم را برای تماشا و یا دانلود به انگلیسی و المانی می‌توان یافت.

در فلم "هر" یک رابطه غیر عقلانی به نمایش نهاده می‌شود. فلم بیننده را تا مرز گفتن افسوس به خاطر از دست رفتن رابطه می‌برد؛ اما انسان در نهایت الزاماً احساس همدلی با شخصیت اصلی فلم (تئودور) نمی‌کند. چرا؟ جواب منوط است به چگونگی دیدن زیبایی/نازیبایی در رابطه و امکان این‌همانی بین بیننده و شخصیت اصلی و مورد نظر در فلم. علی‌رغم این که زمان داستان ظاهراً زمانه ما نیست، فلم اما زمانه ما را از زاویه معینی در خطوط کلی‌اش به نمایش

^۱ در دو داستان «منم آدم شدم» (در مجموعه داستان شاهزاده و سیاه) و «بُلندش کردم» (در مجموعه داستان استیصال) در کنار مسائل دیگر شیء‌شدگی جنسی را به تصویر کشیده‌ام. لینک Amazon

http://www.amazon.com/s/ref=nb_sb_ss_i_0_10?url=search-alias%3Daps&field-keywords=mehran%20zanganeh&srefix=mehran+zanganeh%20Caps%2C394&rh=i%3Aaps%2Ck%3Amehran%20zanganeh

می‌نهد. می‌توان گفت: بر اساس فلم آینده تداوم بدون گسست حال است و از این رو ساخت‌های اجتماعی در خطوط کلی‌شان همان‌اند که امروز هستند. فلم با این که در سطح ساخت‌های خرد، به ویژه در سطح خانواده و رابطه همسرانه می‌ماند اما برای بیننده با نشان دادن همین سطح به اشاره، در صورت تعمیم اشارات که تعمیم آنان بر عهده بیننده و منقد است، امکان نقد اجتماعی را از مجرای نقد از خودبیگانگی، فتیشیسم، شیء‌شدگی (در اینجا شیء جنسی) فراهم می‌آورد که به اشکال مختلف در جامعه امروزی نیز فعلیت دارند.

اگر وجود توازن بین رمان به طور کلی و فلم داستانی به طور کلی را بپذیریم، می‌توان گفت شیوه‌های نقد ادبی در مورد وجهی از فلم‌های داستانی نیز معتبرند. به این اعتبار در این فلم نمایش کلیت اجتماعی به فلم از مجرای به نمایش نهادن از خودبیگانگی، فتیشیسم و غیره و به این اعتبار نشان دادن وجهی از کلیت (حاضر غائب) را می‌توان در چارچوب مکتب انتقادی (لوکاچ و شاگردانش) تحسین کرد. همینجا برای جلوگیری از سوءتفاهم باید گفت: نباید با دیدن توازی بین داستان و فلم مقهور نظریه تقلیل‌گرایانه‌ای بشویم که همه چیز، من جمله و حتی پیکر انسان را متن می‌بیند (جودیت باتلر) و تفاوت‌های بین متن داستانی و فلم را ندیده بگیریم.

فلم حول رابطه یک سیستم عامل کامپیوتر * مثل ویندوز ولی هوشمند که خود را سامانتا می‌نامد و یک مرد، تئودور، می‌چرخد. از آنجائی که وجه جنسی رابطه در فلم مسلط است تمام فلم را از زاویه خاصی می‌توان و به زعم من باید دید: رابطه بین زن و مرد در چارچوب رابطه جنسیت* با توجه به فتیشیسم.

تئودور، شخصیت اصلی فلم، سیستم عامل جدیدی را که به بازار آمده است تهیه می‌کند. سیستم عامل هوشمند به کارها و خواست‌های روزمره و نیازهای روشنفکرانه تئودور به خوبی پاسخ می‌دهد. تئودور به تدریج با سیستم عامل یک رابطه همسرانه عاشقانه برقرار می‌کند. در سیستم عامل آنچه ماشین نمی‌تواند باشد و نیست یعنی یک زن می‌بیند، در چند جای فلم به دوستانش می‌گوید من یک نفر را می‌بینم یا با یکی راند-وو دارم و آن دیگری سیستم عامل کامپیوتر (سامانتا) است. سیستم عامل بدل به زن و به این ترتیب بدل به یک فتیش به معنای زیر می‌شود و مبین از خودبیگانگی تئودور.

فتیش (بت‌واره) در یک تعریف کلی به شیء گفته می‌شود که خصائل فراطبیعی یا دنیوی به آن داده می‌شود که در شیء فی‌نفسه وجود ندارند. اما نیروها و خصائل نسبت داده شده بدل به جزئی از شیء و به این اعتبار بدل به یک فاکتور واقعی در روابط بین انسان‌ها می‌شوند، به این معنا شیء در تنظیم روابط بین انسان‌ها، انسان(ها) با جهان و در تعریف انسان (حداقل کیستی او) دخالت می‌کند.

اگر در جوامع جادوزده، جوامع بدوی، فتیش به شکل نمونه‌وار در هیأت بت و طلسم ظاهر می‌شود در جوامع امروز غربی علی‌رغم پشت سر گذاشتن روشنگری و سیطره "عقلانیت" در غرب، صرفنظر از اشکال کهن فتیش، مثل صلیب، مجسمه‌های مریم مقدس، به اشیائی که تبدیل به فتیش می‌شوند و شده‌اند الزاماً نیروی فراطبیعی نسبت داده نمی‌شود، بلکه شیء معنائی می‌یابد که فی‌نفسه ندارد. مثل اتوموبیل در آلمان. در حالی که به لحاظ عقلانی به ماشین به عنوان وسیله حمل و نقل می‌توان و باید نگریست، اتوموبیل برای برخی معشوق است و سمبل برتری، سکس و ...

از مجرای فتیش بودن/شدن شیء روابط بین انسان‌ها و هویت انسان به راز آلوده* می‌شود. فصل مشترک انواع فتیشیسم عبارت است از به راز آلودگی شیء و روابط بین انسان‌ها، بر فراز انسان و جامعه قرار دادن شیء.

فتیش‌های امروزی عمدتاً کالا هستند مثل سیستم عامل (سامانتا) در فلم مورد نظر. انسان در چنین وضعیتی نه فقط از خود بیگانه در چارچوب فتیشیسم کالائی به طور کلی است، بلکه به طور خاص نیز از خودبیگانه است، چرا که هویت خود و دیگری را به واسطه شیء تعریف می‌کند. فتیش را در جوامع معاصر بنگاه‌های اقتصادی تولید می‌کنند. فتیشیسم در این راستا یکی از نیروهای سائق مصرف بیشتر و در خدمت بنگاه اقتصادی است. مشخصات و یا نیروهای نسبت

داده شده (به واسطه صنعت فرهنگ و دستگاه‌های ایدئولوژیک، و در این میان به ویژه فلم و تبلیغات تجاری) بدل به جزئی از شیء می‌شوند و به این اعتبار شیء (همچون بت در جوامع بدوی) بدل به یک فاکتور واقعی در روابط بین انسان‌ها می‌شود.^۲

تئودور مردی تنه‌است. در فلم می‌توان به تنهائی به عنوان پیش‌شرطی برای روی آوردن فتنیستی به سیستم عامل نگرینست. تنهائی تئودور را باید محصول بحران در رابطه جنسیت دید. فلم به زعم من توجه ما را به خانواده، یکی از ساخت‌های خردی که در آن رابطه جنسیت تحقق می‌یابد و تعریف می‌شود، جلب می‌کند.^۳ در رابطه جنسیت پیکره زن و مرد (به یک معنا)، چگونگی شکل تحقق تمایلات جنسی و بازتولید اجتماعی (تولید مثل) و غیره تعریف، تنظیم و تعیین می‌شوند. رابطه جنسیت بر حسب فلم در آینده نیز همانطور خواهد بود که امروز، یعنی نابرابری در رابطه باقی خواهد ماند و بنابراین نظریه انتقادی جنسیت معتبر. رابطه همسری را چون برخی روابط اجتماعی دیگر می‌توان رابطه قدرت دید. در جامعه معاصر، جامعه نابرابری، معمولاً رابطه قدرت نامتقارن* است. رابطه نامتقارن قدرت اگر مکانیسم بازتولیدش شکل گرفته باشد و بنابراین تعریف و تثبیت شده باشد، بدل به رابطه سلطه* می‌شود. تنش در رابطه به معنی عدم تثبیت رابطه و یا به زیر سؤال رفتن رابطه سلطه است. پیش‌شرط جدائی در رابطه همسری (من جمله طلاق) تنش یا بحران است. در فلم این امر به نمایش نهاده می‌شود. ما با دو مورد به عنوان نمونه‌های جدائی و در نتیجه تنهائی فرد مواجه می‌شویم. در مورد امی Amy (یکی از دوستان تئودور) آشکارا بیننده می‌تواند علت جدائی را به چشم ببیند و از زبان زن بشنود. مرد (همسر امی) می‌خواهد تعیین بکند امی کی و کجا ... کفش‌هایش را در بیاورد، این امر بر بستر سابقه پر تنش و بحرانی رابطه منجر به جدائی و مبین عدم شکلگیری رابطه سلطه به واسطه مقاومت زن می‌شود. دعوا بر سر چیزی است مبتذل، اما اگر به آن سمبلیک نگریسته شود بسیار گویا و مبین تلاش مرد برای تحقق و تضمین سلطه است. شرط بازتولید رابطه نامتقارن همسری برقرار نیست: ایدئولوژی، یا کلی‌تر فرهنگ عمل نمی‌کند و رابطه ترک می‌خورد. تئودور در مورد جدائی از همسرش کاترین می‌گوید که از یکدیگر در روند انکشاف فردی‌شان دور شده‌اند. این امر مبین بحرانی بودن و شدن رابطه بر بستر انکشاف متفاوت دو فرد است. در مورد شکل تعیین انکشاف متفاوت به وضوح چیزی ارائه نمی‌شود. همسرش از او طلاق می‌خواهد بگیرد ولی او مدارک مربوطه را امضاء نمی‌کند، چرا که هنوز نمی‌تواند جدائی را بپذیرد و یا هنوز عاشق است. در ابتدای فلم چند فلاش‌بک از همسرش مبین زنده بودن رابطه برای او هستند.

در همین زمینه، یعنی در چارچوب بحران در رابطه جنسیت می‌توان در اینجا به زن دیگری اشاره کرد که حاضر نیست بدل به شیء جنسی بشود و فقط تن به همبستری با تئودور برای یک شب بدهد. باز دیده می‌شود که انزوای افراد محصول یکی دیگر از عناصر ساختی در رابطه جنسیت یعنی عدم پذیرش شیء‌شدگی است. این مثال دیگری است نه فقط برای بحرانی بودن رابطه جنسیت، بلکه علت تنهائی به عنوان امری رایج در جامعه معاصر. تنهائی زنان و مردان به شکلی که فلم به نمایش در می‌آید را می‌توان محصول بحران ساختی در رابطه نامتقارن قدرت، و عدم امکان قطعیت و تحقق بخشیدن رابطه نامتقارن تلقی نمود.

دیدن/ندیدن رابطه جنسیت و بحران در آن به طور کلی در فضای تخیلی تولید شده در فلم منجر به دیدن/ندیدن تسری کلیت جامعه نابرابری امروزی، به فلم از طریق ساخت خرد خانواده (رابطه همسری) است. دیدن این امر در ارزش‌گذاری بر فلم اهمیت دارد. چرا که بدون دیدن رابطه فتنیستی و دیدن ساختار رابطه جنسیت فلم بدل می‌شود به اثری فقط سرگرم کننده.

^۲ در اینجا از نقد مفهوم در سه حوزه دینی، کالائی، جنسی sexual صرف‌نظر شده است.
^۳ همزیستی در یک رابطه همسری بدون ازدواج در اینجا برای سهولت همچون خانواده تلقی می‌شود.

در روند تبدیل سیستم عامل (سامانتا) به زن و معشوق تئودور، یا روند تحقق فتنشیم، سیستم عامل خلاف تئودور احساس کمبود در رابطه می‌کند و مایل است جسم داشته باشد و بدون آن رابطه عاشقانه با تئودور را نامکفی می‌بیند. به نظر سیستم عامل (سامانتا) که هوشمند هم است، بدن در تداوم رابطه همسری ضروری است، علی‌رغم این که خود و انسان را به واسطه این که در سطح تجرید معینی هر دو ماده هستند، یکی می‌بیند. تئودور می‌تواند از جسم صرفنظر نکند. در مورد چرائی صرفنظر کردن از بدن توسط تئودور می‌توان گفت او در خیال با همسرش معاشقه می‌کند و از این رو سیستم عامل (سامانتا) لازم نیست بپیکر مند باشد.

سیستم عامل (سامانتا) با این که هوشمند است اما با عقل ابزاری⁴ (که می‌توان آن را محصول عقل ابزاری برنامه‌نویسان دانست) ضرورت وجود بدن را به شیوه‌ای سکسیستی و تقلیل‌گرایانه فقط در سکس می‌بیند. او انکشاف جسم (که مشروط به تاریخ است) و کارکردهای دیگر بدن من جمله کارکرد زیبایی‌شناسانه پیکر، تجربه پیکر به عنوان ادامه زبان گفتاری، ارتباطات و غیره را در رابطه بین انسان‌ها نمی‌شناسد. از نظر او گویا فقط در سکس است که انسان نیاز به پیکر دارد و آن هم بدون برقراری شروط زیبایی‌شناسانه در سکس.

سیستم عامل (سامانتا) پیشنهاد می‌کند زنی جای او را در عشق‌بازی بگیرد. اینجا فلم‌ساز/نویسنده آگاهانه/ناآگاهانه برای ما یکی از پدیده‌های رایج اجتماعی را به نمایش می‌نهد: انسان شیء است؛ زن شیء جنسی است و نه انسانی با تمامیتی مشخص*. با فلم و از زاویه دید سیستم عامل (سامانتا)، مثل انسان سکسیست، به انسان در این لحظه فقط به عنوان شیء جنسی می‌توان نگریت؛ زن قرار است نه عنوان انسان بلکه به عنوان بدن، امتداد او میل جنسی دیگری را ارضاء کند.⁵ تئودور از این ایده خوشش نمی‌آید ولی با این وجود تن می‌دهد. اولین سؤال/چیزی که به ذهن تئودور در پی پیشنهاد سیستم عامل (سامانتا) می‌رسد جالب است و باید به آن توجه کرد. او می‌پرسد: آیا زنی که می‌آید، روسپی است؟ چرا این سؤال؟ برای تئودور گویا قابل تصور نیست زنی با مردی که ندیده‌اش و نمی‌شناسدش همبستر شود. به نظر می‌آید تئودور شیء شدگی را در روسپی‌گری می‌بیند. سیستم عامل (سامانتا) همه‌چیز-دان) نمی‌داند زنی که به جای او در همخوابگی شرکت می‌کند، بدل به شیء جنسی می‌شود و به واسطه شیء جنسی‌شدگی شباهتی به فاحشه⁶ پیدا می‌کند، و می‌گوید زن فاحشه نیست. احتمالاً فقط به این اعتبار که ظاهراً در مقابل "سروپسی" که می‌دهد پول نمی‌گیرد. در این جا در فلم تئودور با اکراه می‌پذیرد و به چپستی "دیگری" ("غیر خود") فکر نمی‌کند. سیستم عامل (سامانتا) می‌گوید: زنی که قرار است بیاید می‌خواهد جزئی از رابطه ما بشود. زن نیز نمی‌داند که با این عمل بدل به شیء جنسی شده است و می‌شود. ما در اینجا با شکل جدیدی از شیء‌شدگی مواجه می‌شویم. اگر بتوان پذیرفت، البته با تساهل، شیء‌شدگی امری کمی* است، به درجات زنی که وارد رابطه می‌شود از روسپی نیز شیء‌تر است. چرا که او حتی نمی‌تواند واکنش‌هایی را در همبستری نشان بدهد که فاحشه در طول زندگی یاد گرفته است (به او آموخته‌اند) و باید در روند همبستری واکنشی در مقابل تئودور نشان بدهد که سیستم عامل (سامانتا) به زن از طریق گویی می‌گوید و اختیار بدنش را به یک معنا کاملاً از دست می‌دهد. حتی قرار نیست حرفی بزند، چرا که سیستم عامل حرف می‌زند و در حرف وانمود می‌کند در حال عشق‌بازی با تئودور است.

⁴ مفهوم از هورکهایمر است.

⁵ شیء‌شدگی و شیء دیدن انسان در جامعه معاصر امری عمومی است. به زنان عمدتاً به عنوان شیء جنسی نگرسته می‌شود. این امر حتی بر حسب تحقیقات تجربی جدید در امریکا منجر به بیماری روحی، من جمله دپرسیون در زنان می‌شود. در این مورد به اثر زیر رجوع شود.
Fredrickson & Roberts- OBJECTIFICATION THEORY Toward Understanding Women's Lived Experiences and Mental Health Risks

⁶ فاحشه کمال شیء جنسی‌شدگی و شکل آشکار آن است.

وضعیتی گروتسک پیش می‌آید آنگاه که زنی به عنوان امتداد مادی سیستم عامل (سامانتا) به دیدن تئودور می‌آید تا به یکی از آنات* عشق تحقق ببخشد. در این لحظه فلم‌ساز به شکلی عالی وضعیت گروتسک و شیء‌شدگی (زن) را به نمایش می‌نهد.

اما این امر خاص نیست و به این اعتبار می‌توان کلیت اجتماعی (حاضر غائب) را در فلم رویت کرد. سیستم عامل (سامانتا) اطلاع می‌دهد شرکتی تأسیس شده است. این شرکت زنان و مردانی را عرضه می‌کند که جایگزین سیستم عامل در رابطه "عاشقانه" می‌شوند.^۷ در اینجا شکل عمومی شیء‌شدگی جنسی دیده می‌شود: انسان شیء جنسی و کالا است، اگر چه هستند کسانی که به شیء‌شدگی تن نمی‌دهند مثل زنی که در بالا به او اشاره شد، زنی که به تئودور می‌گوید اگر قرار است مرا تصاحب کنی و بعد دیگر پیدایت نشود، بهتر است بروی و حاضر نیست با تئودور همبستر بشود.

رابطه تئودور و سیستم عامل (سامانتا) در اواخر فلم دچار بحران می‌شود. عشق که علاوه بر همه چیزهای دیگر قرار است رابطه‌ای منحصر به فرد باشد، با توجه به این که سیستم عامل (سامانتا)، شیء و یا یک ابزار، و مورد استفاده کاربران بسیاری است، از دست می‌رود، وقتی تئودور در می‌یابد سیستم عامل (سامانتا) فقط با او رابطه ندارد و در آن واحد مشغول گفت و گو با ۸۳۲۶ نفر دیگر است و با ۶۴۱ نفر رابطه "عاشقانه" دارد. عشق که قرار است حداقل به واسطه منحصر-به-فرد-بودگی، این احساس را به انسان بدهد که رابطه ویژه و منحصر به فردی با دیگری دارد و وحدت مشخصی است، از دست می‌رود و بدل به چیز دیگری می‌شود. در فلم سنتز یا وحدت "غیر" و "خود" هیچ‌گاه تحقق نمی‌یابد. عشق کنکرت، خلاف اشکال دیگر فی‌المثل عشق صوفیانه که در پرتو ایدئولوژی فقط در عین از خودبیگانگی احساس و تولید می‌شود نفی خود نیست، وحدت غیر و خود (در عین حضور غیر و خود و نه ازاله غیر و یا خود)، متضمن برای خود بودن*، در عین برای دیگری و با دیگری بودن (اریش فروم) است، در فلم نمی‌تواند تحقق بیابد. "خودی" (آگاه نسبت به خویشستن) وجود ندارد. تئودور در بیگانگی با خویشستن با یک شیء قرار است وحدت بیابد. امری ناممکن مگر در کژمنشی*. بدین ترتیب در فلم با شنیدن اعداد فوق بر اتوپای مشخص عشق (منحصر-به-فرد-بودگی) خط بطلان کشیده می‌شود. عشق برای تئودور، برای یک لحظه با شنیده شدن اعداد معنای خود را از دست می‌دهد. او، تئودور، اما متوجه نیست انسان در عشق در رابطه با سیستم عامل صفات انسانی‌اش را از دست می‌دهد و به یک معنا در رابطه‌ای این چنین انسان‌زدائی* صورت می‌گیرد. او در پرتو ایدئولوژی (در اینجا فتیسیسم) متوجه نیست یک طرف رابطه (سیستم عامل) انسان نیست، برنامه‌ریزی شده است که به کاربر بگوید دوستت دارم، و نمی‌تواند همچون انسان برای دیگری و با دیگری* باشد. همانطور که ارقام می‌گویند برای سیستم عامل (سامانتا) فرق نمی‌کند با تئودور باشد یا با دیگری.

عشق که (به شکلی سمبلیک) در افسانه‌های کلاسیک طلسم را باطل و دیو و دد را فرشته می‌کند، آنطور که در افسانه‌های مدرن و در فلم مورد نظر نشان داده می‌شود در جهان از خودبیگانگی تنزل پیدا می‌کند به هیچ. به این اعتبار که سیستم عامل (سامانتا) کسی نیست یا بگوئیم "هیچکس" است عشق بدل به امری مهمل* می‌شود. در این فلم عشق انسان از خودبیگانه، توهم عشق و مهملیت انسان (و به یک معنا مهملیت عصر) به نمایش گذاشته می‌شود.

اما مسأله خاص و فقط مربوط به تئودور نیست آنطور که کاترین همسر سابق تئودور به او در یکی از صحنه‌ها می‌گوید: تو نمی‌توانی با احساسات واقعی کنار بیایی. به نظر می‌آید مسأله عدم توان کنار آمدن با احساسات واقعی، اگر کاترین درست تشخیص داده باشد، همگانی است. از یکسو ارتباط سیستم عامل (سامانتا) با تعداد معتابهی مبین این امر است و از سوی دیگر شغل تئودور دلالت بر این امر دارد. شغل انتخاب شده برای تئودور نیز اشاره به انسان‌های الکن

⁷ احتمالاً نویسنده در اینجا دچار منطقی شده است. چون بیشتر گفته می‌شود، زن پول نمی‌گیرد. مگر اینکه بپذیریم شرکت تأسیس شده انتقاعی نیست!

دارد. تئودور، نام‌نویس است. او برای نزدیکان افراد ناشناس مثل همسران آدم‌ها نامه می‌نویسد. انسان‌ها طبعاً احساسات خود را همواره، در این یا آن لحظه و مورد، نمی‌توانند در قالب کلمات به بیان بی‌آورند اما مسأله اهمیت می‌یابد وقتی به شکلی عمومی در آید. محصول (یا کالای) شرکتی که در آن کار می‌کند گویا نامه نوشتن است. تئودور نامه نویس شماره ۶۱۲ است. باز دیده می‌شود که بیان احساسات انسان نیز بدل کالا شده است.

توهم بیننده بر مبنای داده‌ها در لایه سطحی، اگر فرض کند به تماشای یک زندگی یا امری خصوصی پرداخته است، فرو می‌ریزد وقتی بر اساس عناصر حاضر همانطور که نشان داده شد غائب (کلیت اجتماعی) را ببیند و پی ببرد موضوع عمومی و اجتماعی است: انسان کالا است و آخرین دژ باقی مانده، عشق نیز در حال فتح است یا شاید اشتباه می‌کنم و این دژ نیز به واسطه شیء‌شدگی جنسی انسان با بدل شدن عشق به پیراهنی که هر روز می‌توان آن را عوض کرد فتح شده است؟

در لحظه استیصال، در انتهای فلم، تئودور به امی رو می‌آورد، این عمل اما به معنای کنار نهادن ماشین به عنوان معشوق نیست. به یکدیگر رو آوردن به معنای امری بلاواسطه رهایی بخش نیست مگر این که به آن سمبلیک بنگریم و آن را پایان فتیشیسم ببینیم. هر دو غمگین باقی می‌مانند و به افق می‌نگرند. آیا آنچه می‌بینند جز بن بست چیز دیگری است؟ به نظر بن بست می‌رسد مگر این که غم این دو را ناشی از تجربه‌ای بدانیم که از سر گذشته‌اند و تلخ بوده است؛ مگر این که بگوئیم با هم بودگی‌شان کشف یکدیگر و خویش شدن است و تجربه‌شان، معنایی اگزستانسیالیستی دارد و آنان را وادار به تأمل در باب خویش و دیگری کرده است. برای تئودور رابطه‌اش با سیستم عامل و از دست رفتن آن مطمئناً تحول بزرگی است، اگر دیده باشیم: در اوج از خودبیگانگی و فتیشیسم بر بحران ناشی از عشق کنکرت واقعی و بینانسانی فائق می‌آید، از آن می‌بُرد و اوراق طلاق را امضاء می‌کند و در دقایق انتهایی فلم در پی از دست رفتن سیستم عامل (همچون در تجربه‌های اگزستانسیالیستی گویا به خود می‌آید)، نامه‌ای به کاترین همسر سابقش می‌نویسد و به او می‌گوید که همواره دوستش خواهد داشت.

Betriebssystem/operative System سیستم عامل کامپیوتر

geschlechtverhältnis/gender جنسیت

mystifiziert/mystified راز آلوده

asymmetrisch / asymmetric نامتقارن

herrschaft/dominion سلطه

Konkrete Totalität /concrete Totality تمامیت مشخص

quantative کمی

Moments آنات

für sich sein /to be for himself برای خود بودن

Perversität /perversity کژمنشی

Entmenschlichung/Dehumanization انسان‌زدائی

Mitsein با دیگری بودن، همبودگی

absurd مهمل